F1js1\_13980924-038\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

۲۴ آذر ۹۸

جلسة سی و هشتم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جایی که شک داشته باشیم که زنی قرشیه هست یا قرشیه نیست حکم چیست؟

یک بیانی در رسالة حاج آقا آمده من عین عبارت رساله را بخوانم.

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است. و زنی که بین ۵۰ و ۶۰ سالگی است و نمی‌داند که قرشی است یا نه حکم کسی را دارد که هنوز از ۵۰ سال نگذشته است. بنابراین در مناطقی مثل ایران و عراق از آنجا که زن اطمینان ندارد که قرشیه نیست اگر بعد از ۵۰ سالگی هم خون با شرایط ببیند حائض شمرده می‌شود.

نکتة این فتوا چی است؟ یک اشکالی اینجا بدواً به ذهن خطور می‌کند در جلسة قبل اشاره کردم، آن این است که ما درست است که یک روایاتی داریم که صفات را امارة حیض بودن دم قرار داده. رؤیت در ایام عادت را علامت حیض بودن دم قرار داده. ولی از یک طرف دیگر روایاتی داریم که گفته که اذا بلغة المرأة خمسین سنة لم تر دماً ان ان تکون امرأة من قریش.

این معنایش این است که آن ادلة اماریت صفات و ادلة اماریت عادت در مورد زن‌های قرشیه تخصیص خورده. هم در مورد زن‌های قرشیه هم در مورد زن‌های غیر قرشیه تخصیص خورده به ایام قبل از یأس. در ایامی که زن یائسه هست ولو خون با صفات ببیند آن حیض حساب نمی‌شود. برای زن غیر قرشیه بعد از ۵۰ سال اگر خون ببیند آن خون حیض حساب نمی‌شود ولو صفات را داشته باشد، ولو در ایام عادت باشد. همچنین برای زن قرشیه اگر بعد از ۶۰ سال خون ببیند، خون ولو صفات هم داشته باشد، ولو در ایام عادت باشد حیض حساب نمی‌شود. بنابر این در واقع یک تخصیص اینجور خورده.

الدم الواجد للاوصاف او فی ایام العادة اذا لم تکن للیائسة فهو حیضٌ.

بنابراین در جایی که شک می‌کنیم خانم یائسه هست یا یائسه نیست، شک در مصداق مخصص داریم. تمسک به عام داریم می‌کنیم در شک در مصداق مخصص. چجوری می‌شود؟

این اشکالی که در جلسة قبل طرح کردیم.

حاج آقا در پاسخ به این اشکال می‌فرمودند که مجرد اینکه دلیل گفته دمی که بعد از ۵۰ سال دیده می‌شود یا دمی که بعد از ۶۰ سال دیده می‌شود این حیض نیست، این معنایش تخصیص ادلة اماریت دم نیست. یک مطلب هست که خونی که عرف متعارف آن خون را حیض می‌بیند. این خون را اگر بعد از ۵۰ سال از زن خارج بشود و غیر قرشیه باشد شارع مقدس حکم کرده که این خون نیست. یعنی تصرف در حکم واقعی کرده. یعنی موردی که قطعاً عرف این خون را حیض می‌بیند شارع مقدس گفته این خون حیض نیست.

همچنین در قرشیه. اگر قرشیه بعد از ۶۰ سال خونی ببیند، این خونی که لولا حکم شارع عرف متعارف آن را حیض تلقی می‌کرد شارع آمده تصرف کرده. در موضوع حیض عرفی گفته این حیض در مورد زن قرشیه بعد از ۶۰ سال، در مورد زن غیر قرشیه بعد از ۵۰ سال این دم حیض نیست.

اما در ادلة اماریت اوصاف و ادلة اماریت عادت در آن هم تصرف کرده باشد چه دلیلی داریم؟ معنای ادلة اماریت اوصاف این است الدم المشکوک کونه حیضاً فهو حیضٌ.

الدم المشکوک اذا کانت فی ایام العادة او واجداً للاوصاف.

زنی که بعد از ۵۰ سالگی، غیر قرشیه‌ای که خون می‌بیند و قرشیه‌ای که بعد از ۶۰ سال خون می‌بیند این چرا داخل در آن دلیل نیست؟ چون شارع مقدس حکم کرده که این مشکوک نیست اصلاً. شما شک می‌کنید که این حیض. شارع مقدس گفته شک نکنید این شک ندارد. من می‌گویم این دمی که بعد از ۵۰ سال دیده می‌شود این لیس بحیضٍ. اما حالا در جایی که شک وجود داشته باشد آیا ادلة اوصاف یا ادلة عادت تخصیص خورده چه وجهی دارد برای تخصیص خوردنش؟

اطلاقات ادلة اوصاف اقتضاء می‌کند هر جایی که شک داشتید خون حیض هست یا نیست. شک داشتید یعنی دلیل شرعی بر عدم حیضیتش قائم نشده باشد. در مورد بعد از ۵۰ سال جاهایی که یقینی هست که طرف غیر قرشیه هست و بعد از ۶۰ سال برای کسی که یقینی هست که غیر قرشیه هست علتی که تخصیص می‌خورد، مشمول این دلیل نیست نه اینکه خود این دلیل تخصیص خورده؟ تخصصاً از تحت دلیل خارج است.

الدم المشکوک کونه حیضاً است.

دم بعد از ۵۰ سال برای زنی که ثابت است قرشیه نیست و دم بعد از ۶۰ سال برای زنی که ثابت هست قرشیه هست این دم‌ها مشکوک دیگر نیستند. به حکم شارع که می‌گوید اینها دیگر حیض نیست شک را برطرف کرده. بنابراین ما دلیل نداریم اصلاً مجرد اینکه در این صورت‌ها ما یقین داریم که شارع مقدس به این خون حکم حیض را بار نکرده اینها را حیض ندانسته این دلیل تقیید نیست. این تصرف در موضوع است. کاری کرده که موضوعش بپرد. یعنی تخصص ایجاد کرده.

بنابراین هیچ ما دلیل نداریم. اطلاق ادله اقتضاء می‌کند هر جایی که شما شک کردید که خونی حیض هست یا حیض نیست اگر واجد اوصاف بود، اگر در ایام عادت بود حکم کنید به اینکه حیض است.

شاگرد: در مقام بیان از این جهت هست عرف اطلاقش که شامل بعد از ۵۰ سال؟ خود این ادله تخصیص خورده به بعد از ۵۰ سال.

استاد: چرا نباشد. این ادله تخصیص نخورده. ادلة اماریت هیچ تخصیص نخورده. مخصص این نیست.

شاگرد: همین که بعد از ۵۰ آمده

استاد: بعد از ۵۰ ادلة واقعیه تخصیص خورده. نکته‌ای

شاگرد: قرینه انصرافی درست کند. آن شک غیر از این جهت.

استاد: چرا دلیلیش چی است؟ ادعا که می‌شود کرد. به چه دلیل آن ادله انصراف داشته باشد.

شاگرد: باعث شک می‌شود.

استاد: چرا شک بکنیم؟ اطلاق ادله حاکم هست دیگر.

شاگرد: حکومت می‌شود یا تخصص؟

استاد: یک بحث این است که نسبت به ادلة واقعی که احکام روی حیض برده نسبت به آن ادله حکومت دارد. ولی نسبت به این دلیل اماریت ورود پیدا می‌کند. چون ادلة اماریت می‌گوید جایی که شک بکنید. اینجا وقتی چیز هست شما دیگر شک نمی‌کنید.

شاگرد: اگر اماریت در فرض شک است. اینجا که حیض را می‌بیند و اوصاف هم دارد، اگر شک نکند چی؟ شک نداشته باشد که این حیض نیست.

استاد: یعنی چی؟ یعنی یقین داشته باشد حیض نیست.

شاگرد: یقین دارد که این حیض است.

استاد: اگر یقین دارد، یقین پیدا می‌کند قرشی است. اگر یقین ندارد چی می‌خواهید اثبات کنید؟

شاگرد: ادلة اماریت است که حیض بودن یا نبودن ثابت می‌کند.

استاد: دو بحث داریم. یقین داشته باشیم که. بحث سر این هست که ما می‌دانیم زن قرشیه بعد از ۶۰ سال اگر خونی ببیند ولو واجد اوصاف باشد یا در ایام عادت باشد این را شارع حکم به حیضیت نکرد. بحث این است، این حکم یقینی که ما داریم همچنین در مورد مرئة غیر قرشیه هم می‌دانیم بعد از ۵۰ سال حکم به حیض بودن این خون نکرده.

بحث سر این است که آیا این روایت مثلاً مرسلة ابن ابی عمیر که یک همچین حکمی را صادر کرده مخصص چی است؟ مخصص ادلة اماریت اماره است؟ یا مخصص و شارح. مخصص که می‌گویم به معنای اعم از حاکم. مبیّن آن ادله‌ای هست که در مورد حیض احکامی بار کرده.

گفته دع الصلاة ایام اقرائک. این روایت می‌گوید دمی که بعد از ۵۰ سال دیده می‌شود قرء حساب نمی‌شود. حالا بفرمایید تصرف موضوعی می‌کند، تصرف حکمی می‌کند. به هر نحو تصرفی می‌کند بالأخره شارع مقدس احکام دم حیض را بر این دم جاری نمی‌کند.

ولی این لازمه‌اش این نیست که ادلة اماریت اماره تخصیص بخورد. ادلة اماریت اماره در جایی هست که شک حاصل بشود. شارع مقدس در دمی که مرئة ثابتة القرشیة بعد از ۶۰ سال می‌بیند و مرئه‌ای که ثابت هست که غیر قرشیه است بعد از ۵۰ سال می‌بیند آن حکم کرده این حیض نیست. حکم کرده حیض نیست یعنی چی؟ یعنی شک را برطرف کرده. بنابراین ما دلیل نداریم که جایی که زن شک داشته باشد ادلة اماریت تخصیص خورده. وقتی دلیل نداریم ادلة اماریت به اطلاقش تمسک می‌کنیم.

شاگرد: مسببیه باعث نمی‌شود که ما اصل جاری کنیم در. یعنی اینکه ما شک داریم در اماریت، جهتش این است که نمی‌دانیم اصل دارد یا نه.

استاد: اطلاقش نمی‌دانیم تخصیص خورده یا تخصیص نخورده دیگر.

اینجا یک ان قلتی ممکن است، شاید ان قلت شما هم به همین ناظر باشد.

ما یک اصالة عدم الانتساب بقریش داریم. این اصالت عدم انتساب به قریش اقتضاء می‌کند که بگوییم این زن قرشیه نیست.

پاسخ مطلب این است که این اصالة عدم انتساب به قریش را علی القاعده باید مراد باید همان اصل عقلایی عدم انتساب به قریش باشد که مرحوم شیخ و مرحوم حاج آقا رضا مطرح می‌کنند.

این اصالة عدم انتساب به قریش چند جور می‌شود تحلیلش کرد. یکی اینکه بگوییم این یک اصل عملی عقلایی است.

اصل عملی عقلایی باشد امارة شرعیه مقدم بر اصل امارة عقلایی است.

یک جور دیگر این هست که بگوییم نه یک امارة عقلایی هست به اعتبار اینکه قرشیه در میان غیر قرشی‌ها کم هستند. با فرض اینکه این مطلب را بپذیریم، اماره‌های عقلاییه در صورتی اعتبار دارند که شارع ردع نکرده باشد. در جایی که ولو به اطلاق ادلة عادت و صفات و اینها در یک محدودة این را رد کرده شما دیگر نمی‌توانید به اصل عقلایی تمسک کنید. و همچنین در جایی که آن اصل عقلایی را به مناط اماریت عدم الاشتهار بگیرید. بگویید اشتهار به قرشیت امارة قرشیت هست. عدم اشتهار به قرشیت ادلة عدم اشتهار هست. آن هم این اشکال را دارد.

مضافاً به یک اشکال دیگری که در جلسات قبل هم اشاره کردم که در مورد قرشیت ما اماریت عدم شهرت به قرشیت نسبت به عدم قرشیت واقعاً را نمی‌توانیم بپذیریم.

به دلیل اینکه یک عدم انتساب به یک قبیله‌ای اگر مشهور نباشد پس بنابراین از آن قبیله نیست این در صورتی هست که از مصادیق لو کان لبان هست. در جایی این درست هست که در فضایی هست که آن قبیله را استقصاء می‌کردند. زمان معصوم و آنها ممکن است بگوییم آن زمان قرشیه را استقصاء می‌کردند و اینها. آن هم در یک محیط حجاز و در محیط خاص.

اما در غیر آن محیط حجاز، در غیر آن زمان معصوم علیه السلام اینجا اینجور نیست که لو کان لبان. اصلاً بحث لو کان لبان مطرح نیست بنابراین عدم شهرت به قرشیت امارة بر عدم قرشیت نیست اصلاً تا بعد بحث بکنیم که این اماره را شارع ردع کرده یا نکرده و امثال اینها.

بنابراین ما هیچ اماره‌ای نداریم. و منهنا یظهر این فرق هست، در جلسات قبل هم اشاره کردم بین قرشیت و سیادت. در سیادت چون سید بودن را ضبط می‌کنند از قدیم هم تقید به ضبط سادات بوده و هنوز هم هست بنابراین اشتهار به سیادت دلیل بر سیادت و عدم اشتهار به سیادت دلیل بر عدم سیادت می‌توانیم بدانیم. به خلاف قرشیه بودن. قرشیه بودن هیچ وقت در هیچ محیطی تقریباً این قبیله را ضبط نمی‌کنند.

یک موقعی مکه بودم. یک بنده خدایی اهل عمان بود. سال ۷۲ نشسته بودیم با همدیگر صحبت می‌کردیم. او گفت که من از قبیلة بنی شیبان هستم. ما هم یک مقداری شروع کردیم از فضائل زراره و آل زراره که از بنی شیبان هستند صحبت کردند. او گفت تو از چه قبیله‌ای هستی؟ گفتم من من البیت النبویّ الشریف. یک مقداری در مورد سادات و اینکه کسی که عمامه سیاه می‌گذارند سید هستند و امثال اینها صحبت کردیم.

در محیط‌هایی که هنوز قبیله‌ای هست و ضبط قبیله‌ای وجود دارد آنها ممکن است بگوییم اگر کسی. اینکه حاج آقا قید هم زدند در ایران و عراق و امثال اینها یعنی در محیط‌هایی، مرادشان از عراق شهرهای عراق هست نه عشائر عراق.

کربلا بودیم یک هیئت خیلی بلند بالایی سفید پوش آمده بودند، قبیلة بنی عامر. ۲، ۳ ساعت در کربلا روز قبل از اربعین این هیئت، خیلی هیئت عظیمی بود. در محیط‌های اینجوری که قبیله‌ها را ضبط کردند و هنوز هم حفظ کردند و امثال اینها بعضی قبائل خاص اینجوری هست که ضبط شدند. فرض کنید در این محیط‌ها اگر هم اطمینان نیاورد، ظن هم بیاورد ما بگوییم یک امارة عقلایی هست که در انتساب به قبائل اگر کسی از یک قبیله‌ای نبود. حالا آن را خیلی الآن در صدد تحلیل این مطلب نیستم که اصالة عدم انتساب، قیدش اطمینان هست یا نیست. آنها را در جای خودش.

آنها در محیط‌هایی هست که ضبط قبائلی هست. در محیط‌های ایران و اکثر جاهای عراق امثال اینها که ضبط قبائلی نیست از یک طرف، احتمال اینکه طرف از قریش باشد هم هست که حاج آقا ایران و عراق را چیز کردند به دلیل اینکه عرب‌های زیادی وارد ایران شدند. مثلاً همین قمی‌ها از اشعری‌ها بودند. عرب‌های زیادی که وارد ایران شدند باعث می‌شود احتمال قرشی بودن را در بسیاری از اماکن ایران احتمالش را فراهم کند و ایجاد کند.

این بحث‌ها همه‌اش در مورد این بود که شارع مقدس اینجا حکم کرده که این خانم این دمی که می‌بیند این دم حیض است.

به نظر می‌رسد که اگر به یک دم ۵۲ ساله شارع گفت حیض است، یعنی قعدت عن المحیض شارع می‌گوید نشده. یائسه یعنی کسی که قعدت عن المحیض و مثلها لا تحیض. آن مفهوم شرعی یائسه این هست که التی قعدت عن المحیض و مثلها لا تحیض. بنابراین آن کسی که شارع مقدس در خون ۵۲ سالگی‌اش، ۵۲ سال که مثال می‌زنم به خاطر آن مطلبی هست که مرحوم مازندرانی چیز کرده. می‌گوید جماعة من النسوة شهادت دادند که مشهور به قرشیت نیستند ولی خون واجد اوصاف را به همان سبکی که قبلاً حیض می‌دیدند آنها هم هنوز دارند حیض می‌بینند.

غرضم این هست که اگر یک زنی شارع مقدس در این ۵۲ سالگی به این حکم کرد که این خانم خونش حیض است. خونش حیض است یعنی یائسه نشده، قعدت عن المحیض نشده. به نظر می‌رسد که جایی که شارع بگوید این خانم در ۵۰ سالگی یائسه نشده ملازمة عرفی دارد که بگوید در ۶۰ ساله یائسه شده. چون یک نوع، اجماع مرکب بفرمایید هر چی بفرمایید هست که زن یا در ۵۰ سالگی یائسه می‌شود یا در ۶۰ سالگی.

اگر شارع مقدس گفت که این در ۵۰ سالگی یائسه نیست و خونی که دیده خون حیض است این معنایش این است که بالملازمة العرفیة یعنی این در ۶۰ سالگی یائسه می‌شود. و بنابراین در خصوص اعتداد می‌توانیم حکم کنیم که عده‌اش ۶۰ ساله است.

ولی اگر احکام دیگری روی قرشیت رفته باشد. نذر کرده که اگر زن من قرشیه باشد یک درهم به فقیر بدهم. یک چنین نذری کرده این بگوییم که قرشیه بودن این زن ثابت می‌شود. نه نمی‌خواهیم بگوییم که به طور کلی.

شاگرد: این حدی که آمده ظاهرش این نیست

استاد: حد واقعی است. حد ۵۰ سال و ۶۰ سال حد واقعیت هم به شک کار ندارد. حد، حد واقعی است. ادلة اماریت اماره که برای شک است. یقین که داشته باشد اماره نمی‌خواهد. اماره می‌خواهد بگوید آن دمی که شما مثلاً الدم التی تراه المرأة قبل عادتها بیوم او یومین فهی حیض. شارع مقدس می‌خواهد بگوید این دم ولو اوصاف را ندارد، چون قبل از ایام چیز هست شارع این را حیض حساب کرده

شاگرد: حیض فقط زن مشهور را قائل بشود، بعد از ۵۰ سالگی دیگر حیض نبیند.

استاد: آن اشکال ندارد آن ۶۰ ساله چیز می‌شود. بحث سر این نیست لازم نیست که خودش حیض ببیند. آن که یائسه نشده. مجرد اینکه یأس شخصی حاصل بشود کافی نیست برای اینکه احکام یائسه، یأس شرعی داریم. یأس شرعی غیر از یأس شخصی است. یک نوع یأس نوعی هست که شارع برای آن حد تعیین کرده.

شاگرد: در مورد قرشی و غیر قرشی هم همین ملازمه نیاز می‌شود ۵۲ سالگی حکم به حیض بودنش می‌شود پس این قرشی است دیگر.

استاد: این معلوم نیست اثبات موضوع بکنیم. ما با اثبات حکم اثبات موضوع کردن همان بحثی هست دوران امر بین تخصیص و تخصص. اگر حکمی ثابت شد نمی‌توانیم بگوییم موضوعش ثابت است. آن بحث اشکالات اصولی جدی دارد نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم. می‌خواهم بگویم این داخل در آن بحث نیست.

شاگرد: ملازمه باشد چی؟ ملازمه هم باشد دوران امر بین تخصیص و تخصص همانجا هم ملازمه هست. ولی آن ملازمة واقعیه هست نه ملازمة تعبدیه. آن بحث‌هایی که دوران امر بین تخصیص و تخصص همین بحث‌هاست دیگر که مجرد اینکه شارع حکم کرد که این حکم ثابت است معنایش این نیست که موضوعش هم ثابت است. این تلازم بین اثبات حکم است.

ولی بحث من خصوص اعتداد است. به طور کلی اثبات قرشیت مشکل است. ولی خصوص اعتداد چون این مربوط به همین خون دیدن و امثال اینهاست. چون گفته که این اصلاً یائسه زنی است که خون نمی‌بیند. شارع مقدس گفته این خانم بعد از ۵۰ سالگی هم خون حیض می‌بیند. این یعنی یائسه نیست. وقتی در ۵۰ سال یائسه نباشد در ۶۰ سال یائسه است. آن یک نوع ملازمة عرفیه بین نفی یائسیت در ۵۰ سال و اثبات یائسیت در ۶۰ سال هست.

شاگرد: لوازم اعتداد هم بار می‌شود؟ مثلاً در عدة شوهر بمیرد؟

استاد: طبیعتاً همة احکامش را دارد. یعنی موضوع یائسه بودن وقتی منتفی شد آن عده احکامش بار می‌شود.

حاج آقا می‌فرمودند عین همین بیان همچنان که فقها در آن طرفش هم همین را گفتند. گفتند زنی که شک می‌کند که ۹ سال شده یا ۹ سال نشده. فقها فرمودند اگر دمی ببینید با صفات حیض این دم حکم می‌شود به حیض و حکم می‌شود به اینکه ۹ سالش تمام شده. حکم می‌شود که این بالغ شده. که اصلاً آنجا روایت هم از بعضی روایات هم این مطلب استفاده می‌شود. در مبدائش هم همین مطلب هست. در مبداء همچنین در مختم.

مختم منهای این بحث استصحاب عدم یائسیت در موارد معمولی هست. استصحاب عدم یائسیت آن اگر هم اماریت نباشد استصحاب عدم اینکه اوّل مسئلة حاج آقا بود استصحاب زنی که نمی‌دانیم یائسه هست یا یائسه نیست حکم می‌شود که یائسه نیست استصحاب عدم یائسیت دارد. در انتها به دلیل استصحاب عدم یائسیت آن خودش در خیلی از موارد در جایی که من شک می‌کنم زنی که شک می‌کند سنش ۴۹ سال است یا ۵۰ سال است. استصحاب عدم یائسیت اقتضاء می‌کند که یائسه نشده باشد.

ولی اوّلش استصحاب آن طرفی است. یعنی استصحاب عدم بلوغ دارد. ولی اگر خونی ببیند که واجد اوصاف باشد، این واجد اوصاف بودن باعث می‌شود که حکم بشود که این خون، خون حیض است و خون حیض که شد باعث می‌شود حکم می‌شود که این بالغ شده. بالغ شدن حتی خود بلوغ را هم در بعضی روایات تعبیر کرده بلغة المحیض که معنای بلغة المحیض این هست که حداقلی که زن به نحو متعارف بتواند خون ببیند. بلغة المحیض یعنی به سنی رسیده است که، سنی است که شارع تعیین کرده. شارع مقدس ۹ سال را به عنوان حداقل سنی که امکان حیض دیدن وجود داشته باشد تعیین کرده. بنابراین اینکه می‌گوییم وقتی شارع حکم کرد که این دم حیض است بنابراین می‌گوید بالغ است چون موضوع بلغة المحیض است. بلغة المحیض که شد همة احکامی که روی بالغ رفته اینجا بار می‌شود. چون عنوانش بلغة المحیض هست شارع در واقع حکم کرده است با حیض خواندن این دم عنوان بلغة المحیض را صادق دانسته. عنوان بلغة المحیض وقتی صادق باشد دیگر احکام بالغ بار می‌شود.

شاگرد: از ۹ سال کمتر باشد.

استاد: فرض این است که از ۹ سال کمتر نیست، مشکوک است. بحث اماریت است. آن هم عین همان که در مورد بالای ۵۰ سال و اینها هست بحث این است که اگر عین همین دم را قبل از ۹ سال ببیند شارع می‌گوید دیگر این دم حیض نیست. چون شارع مقدس دم قبل از ۹ سال و دم بالای ۵۰ سال برای غیر قرشیه و بالای ۶۰ سال برای قرشیه را حیض حساب نمی‌کند ولو عین همان دمی باشد که زن‌های بالای ۹ سال و زیر ۵۰ و ۶۰ سال می‌بینند. ولو عین همان باشد شارع مقدس اینجا تصرف کرده. حالا یا تصرف کرده که گفته این موضوعاً اسم حیض را بر این بار نمی‌کنم یا احکام حیض را گفته. یک نوع حکومت در تصرف در موضوع یا تصرف در حکم آن خیلی مهم نیست.

شاگرد: دیروز فرمودید که حاج آقا فرمودند ثابت می‌شود این مرئة قرشیه است.

استاد: این تعبیری که هست اینجور نیست. من اگر آن تعبیر را کردم مرادم این هست که قرشیت نسبت به این احکام خاصه. نسبت به اعتداد و امثال اینها. نه اینکه به طور کلی بگوییم قرشیت زن ثابت می‌شود.

اصلاً احکامش همین‌هاست. مثال‌هایی که، مثال نذر گیر می‌آوریم اینقدر باید چاشنی چیز بکنیم که افراد.

شاگرد: قرشیه ۶۰ سال اگر مثلاً اینطور نیست که.

استاد: نه ما می‌گوییم نسبت به اعتداد ثابت می‌شود که این یأسش در ۶۰ سال است. ولو خون هم در ۶۰ نبیند. لازم نیست خون ببیند. عرض کردم زنی که در ۵۲ سالگی یائسه نشده است به حکم شرع، این زن در ۶۰ سال یائسه می‌شود. این را می‌شود بالملازمة العرفیة اثبات کرد زنی که شارع گفته است که در ۵۲ سالگی هنوز یائسه نشده باشد این در ۶۰ سالگی.

یعنی ما غیر از ۵۰ و ۶۰ سال معیار دیگری برای یائسه شدن زن نداریم. اگر ۵۰ سال نشد دیگر می‌رود ۶۰ سال.

به ناصرالدین شاه گفته بودند که این اگر سر ۵۰ سالگی از حکومتت گذشت یک ۵۰ سال دیگر حکومت می‌کنی. ۵۰ سالگی این بود که خیلی مواظب بود این ۵۰ سال را رد کند که یک ۵۰ سال دیگر حکومت کند که رد نکرد سر ورود به ۵۰ سال کشته شد.

بحث بعدی این هست که اگر زن ادعای یائسه بودن کند، این ادعا قبول می‌شود یا ادعا قبول نمی‌شود؟

مرحوم سید می‌فرمایند دو وجه اینجا هست. یک وجه این هست بگوییم که قول زن در عده متّبع است. بنابراین ادعا کرده یائسه هستم یعنی اینکه عده ندارم و قول زن در عده‌دار بودن و عده‌دار نبودن معتبر هست.

یک وجه دیگر این هست بگوییم که نه اینکه زن ادعا می‌کند یائسه‌ام در واقع بازگشت می‌کند به اینکه دارد اخبار می‌دهد که سن من به سن یائسه بودن رسیده. این اخبار از سن است. در اخبار از سن قول زن حجت نیست. اینجا ایشان دارند که وجهان بل قولان، هیچ توضیحی نمی‌دهند که خودشان کدام را انتخاب می‌کنند.

ابتدا توضیحی در مورد یک مطلب بدهم.

این قول دومی که مطرح کردند این خلاصه اخبار از سن است چون اخبار از سن است باید حجت نباشد این چی می‌خواهد بگوید؟

روایتی داریم که گفته العدة و الحیض للنساء یا الی النساء. که در بعض نقل‌هایش اضافه دارد اذ دعت صدّقت.

عده و حیض را مربوط به زن‌هاست که اگر ادعا کنند تصدیق می‌شوند.

بحث این هست که می‌خواهند بگویند کأنّ این دلیل به تناسبات حکم موضوع انصراف دارد به اموری که زن در آن یک نوع خصوصیتی داشته باشد. فرض کن حائض بودن زن، حائض نبودن زن اینجور مسائلی که یک امور زنانگی است. این ادعایی که آنها دارند، می‌گویند چون این اخبار روحش اخبار از سن است، و تشخیص اینکه زن سنّش چقدر است، این اموری نیست که به حسب متعارف امور زنانه باشد ادعای انصراف ادله دارند نسبت به این مورد.

مرحوم سید تأمل دارد در اینکه آن ادله انصراف دارند یا انصراف ندارند. اینکه ایشان مطلب را به صورت مردد ذکر کرده به جهت تأمل در انصراف آن ادله و عدم انصراف آن ادله

شاگرد: اگر انصراف داشته باشد باید از زنی که حیضش هم به اشهره انصراف داشته باشد. آن که حیضش به قرء است برگشتش به همان حیض است. ولی آن که به اشهر است

استاد: نه، آن معنایش این است که دیگر حیض نمی‌بیند. آن هم امور زنانه است. ولو به اشهر است. به آن انصراف ندارد. چون امور زنانه است. آن بازگشتش به این است که زن می‌گوید من کسی هستم که حیضم منضبط نیست. حیضم منضبط نیست امر زنانه است دیگر.

شاگرد: در عده هستم انصراف دارد

استاد: اشهر لازمه‌اش است. عده‌ای که به اشهر است یعنی چی؟ یعنی حیض من منضبط نیست. چرا منصرف باشد؟

شاگرد: عده نباشد دیگر ازش نمی‌پذیرم.

استاد: چرا اطلاق ادله می‌گوید العدة الی النساء دیگر. بحث این است که آن چیزهایی را می‌گوید که مربوط به امور زنانگی باشد.

شاگرد: اصل به اینکه عدة من به اشهر است مربوط به خودش است. سه ماه از طلاق من گذشته دیگر

استاد: این را می‌فرمایید بله آن را هم ملتزم می‌شوند. عیب ندارد ملتزم می‌شوند.

شک داریم که از طلاق چقدر گذشته. اینکه مدت من از طلاق چقدر گذشته. اگر آن را می‌فرمایید بله ملتزم می‌شوند.

اصل این روایاتی که العدة و الحیض للنساء یک سری بحث‌هایی دارد. اصلاً می‌خواهیم ببینیم اینها اطلاق دارد تا بعد به انصرافشان بپردازیم مرادشان چی است و امثال اینها ان‌شاءالله جلسة بعد

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: با توجه به اینکه یک مرئة قرشیه هست یا غیر قرشیه، فرض کنید که یکی می‌گوید که سید است مثلاً ادله‌اش ظنی است. این ادلة اماریت مگر قطعی نیست؟ اینکه بیش از ۵۰ سال حتماً قرشیه است دیگر؟

استاد: نه. تعبد شارع. قطعی نیست.

شاگرد: چرا قطعی نیست؟ اگر مستقیم باشد و درست

استاد: اگر شما یقین بکنید عیب ندارد. بحث این است یقین کنم.

شاگرد: ایشان می‌خواهد بگوید در عده نه، در همة امورات قرشیت را ثابت کن مثلاً اصل قرشیت

استاد: اگر یقین کنیم که قرشیت هست همه

شاگرد: یقین‌های عادی که می‌گویند تو سیدی، معمولاً ظنی است بعد اینکه می‌بیند بیشتر از ۵۰ سالگی آمده می‌فهمد.

[پایان]